

پدرخوانده‌های حکومت

صدام که اولین ترورش را در ده سالگی انجام داد بعدها نشان داد که چطور آموخته است برای حفظ پدرخواندگی اش بر خاندان جدید و تکریتی حاکم بر عراق حتی به پسرش هم اعتماد نداشته باشد



از زمان اولین کودتای بعثی‌ها در عراق و بعد کودتای دوم که منجر به ماندگاری بعثی‌ها بر مصدر امور عراق شد تا سال‌ها بعد که صدام رسماً رئیس‌جمهور و همه‌کاره آن کشور شد، یک ناظر تیزبین تمام اتفاقات عراق را از نزدیک زیر نظر داشت. دست تقدیر او را با دقت و وسواس زیاد به نظاره مرد جاه‌طلب عرب‌ها نشانده بود. قیام سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲ شمسی) مردم ایران که چیزی نمانده بود به یک پیروزی عجیب و غریب تبدیل شود، به رهبری او شکل گرفته بود و این، دلیل تبعید او به عراق بود؛ آن هم درست در بحبوحه اولین دوره روی کار آمدن بعثی‌ها. سربازان او، امام^(ع) که قرار بود روزی با اشاره‌اش قلب‌های زیادی از خود بی‌خود شوند و فقط برای او بتیند، هنوز در گهوار دهانشان بودند.

محمد رضا ابوالحسنی

بصره به سمت مرز ایران و عراق
۵۹/۶/۲۱ اشغال میمک به دست
ارتش عراق

۵۹/۶/۲۴ عزت ابراهیم السدوری،

۵۹/۶/۱۷ کیسینجر، وزیر خارجه اسبق
آمریکا: «جنگ حداکثر ظرف ده روز با
پیروزی عراق پایان خواهد یافت.»

۵۹/۶/۱۱ حرکت دو هزار نیروی
پساده عراق به همراه نیروی زهی از

نه دچار رخوت و سستی شده‌ایم، بلکه
از آن زمان و پس از درگیری در جنگ
فرسایشی با شاه، توان و قدرت نظامی
و اقتصادی خود را در مدت هفت سال
افزایش داده‌ایم.»

۵۹/۶/۲۹ صدام در مصاحبه با روزنامه
کویتی السیاسه: «اکنون ما نیروی
نظامی کافی برای پس گرفتن سه
جزیره اشغال‌شده را فراهم کرده‌ایم. ما
پس از مارس ۱۹۷۵ نه سکوت کرده‌ایم،

کشور اردن و عراق. برژینسکی به صدام
قول می‌دهد آمریکا با آرزوی عراق در
مسورد شط‌العرب (اروند) و برقراری
احتمالی یک جمهوری عربی در این
منطقه مخالفتی نخواهد کرد.



برژینسکی با دیدارش با صدام،
چراغ سبز حمله به ایران را
به او داد

به حالت قبل از سال ۱۹۷۵، و به
رسمیت شناختن عربی بودن استان
عربستان (خوزستان)

تیرماه ۵۹ دیدار برژینسکی، مشاور
امنیت ملی کارتر و صدام در مرز دو

۵۹/۱/۱۸ اولین نشانه‌های جنگ.
صدام در گفت‌وگو با خبرنگاری‌ها،
خواسته‌هایش از ایران را این چنین
برمی‌شمارد: خروج بدون قید و شرط
ایران از جزایر تنب بزرگ و کوچک و
ابوموسی، بازگرداندن دنباله شط‌العرب



شروع
جنگ

روز شمار جنگ

این فهرست گزیده حوادث و
اتفاقاتی است که طی هشت سال
دفاع مقدس روی داده.



پس‌رک که آخرین روز تعطیلات تابستانی‌اش را می‌گذرانند، همان طور که روی تپه شنی دراز کشیده بود و با دستش با شن‌ها بازی می‌کرد؛ از دور دو نقطه سیاه‌رنگ را دید که نزدیک و نزدیک‌تر شدند و کمی بعد صدایشان که به فاصله کمی پشت سر آنها در حرکت بود و به صاعقه‌ای می‌مانست که لاینقطع نعره بکشد، آسمان را شکافت و تا پس‌رک به خودش بیاید، نقطه‌های سیاه دور ززند و رفتند و درست از همان‌جا که دور زده بودند، دود سیاهی به آسمان برخاست. ساعت دو بعدازظهر روز سی‌ویکم شهریورماه ۱۳۵۹، فرودگاه مهرآباد تهران با دو جنگنده نیروی هوایی عراق بمباران شد.

صدام بیست و هشتم آوریل ۱۹۳۷ در روستای العوجه در حوالی تکریت به دنیا آمد. از همان ابتدا زیر دست شوهر دوم مادرکه مردی بدوی و سختگیر بود رشد کرد. ناپدری‌اش، ابراهیم حسن چوپانی بود که او را همراه خود به صحرا می‌برد و اگر از پس کارهایی که به او می‌سپرد درست برنمی‌آمد، به سختی تنبیه‌اش می‌کرد. نه‌ساله که شد، مادرش او را به برادرش خیرالله طلفاح سپرد که در بغداد زندگی می‌کرد. در آنجا او را که از تکریت به بغداد آمده بود با لقب تکریتی می‌شناختند. در ده سالگی به همراه پسر دایی‌اش عدنان به مدرسه رفت و تا پایان تحصیلات متوسطه با او بود. در همان سال عدنان در دانشکده افسری که آن‌وقت‌ها از معتبرترین دانشکده‌های عراق بود، پذیرفته شد و صدام را که حالا جوانی حدوداً ۲۰ ساله بود، در حسرت راهیایی به ارتش گذاشت؛ جایی که هیچ‌وقت موفق نشد خیالش را از سر بیرون کند. مصاحبت با افسرانی که شب‌ها برای خوشگذرانی به مهمانخانه‌های کنار دجله یا خیابان ابونواس بغداد می‌آمدند باعث شد با اندیشه‌های سیاسی زمان خود آشنا شود و او را که سر تنرسی داشت، وارد فعالیت‌های سیاسی و



عضویت در حزب بعث کند؛ کاری که چه در شرایط آن روز و چه امروز، برای کسی که در ارتش نباشد و درس نظامی نخوانده باشد، تقریباً محال است. در همان سال اولین ترور زندگی‌اش را با کشتن سعدون ناصر- از سران کمونیست‌های تکریت که اتفاقاً از بستگانش هم بود- آغاز کرد و به همین دلیل ناچار شد سال‌ها در انتظار عمومی آفتابی نشود. بعدها با راهیایی به دستگاه حاکمه، پول خون سعدون را از خزانه دولت داد و نفس راحتی کشید. در ۱۹۵۹ با اصرار، خودش را در تیم شش نفره ترور رئیس‌جمهور وقت، عبدالکریم قاسم جا داد. ترور ناموفق ماند و صدام ناچار شد از کشور بگریزد و به سوریه و از آنجا به قاهره در مصر برود. آنجا وارد دانشکده حقوق شد.

عکس‌هایی هست که او را با رفقاییش در قاهره و در دانشکده حقوق نشان می‌دهد. در عین حال دو نفر از کارشناسان آمریکایی شرکت فادلر در راجستر نیویورک هم هستند که می‌گویند فردی به نام صدام حسین در همان سال‌ها دوره کارآموزی سلاح‌های شیمیایی را در آمریکا می‌گذرانده است. خود صدام در خاطراتش از روزهایی یاد می‌کند که بعد از ترور قاسم و مضروب شدن به دست محافظان او، با لباس مبدل و در شمایل یک عرب صحرائشین خود را به کنار رود فرات و بعد به سوریه رسانده است. به هر حال او تا سال ۱۹۶۳ و اولین کودتای بعثی‌ها در عراق نبود.

به محض باخبر شدن از وقوع کودتا صدام خود را به عراق رساند و داوطلب رسیدگی به وضع محکومان بخت‌برگشته دولت قاسم شد. محکومان در قصرالنهاییه محاکمه‌ای صورتی شده و بعد زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها کشته می‌شدند. قاسم به دلیل اقدامات ضدانگلیسی‌اش در دوران حاکمیت، نزد مردم و به‌خصوص کمونیست‌ها از محبوبیت خاصی برخوردار بود و از همین رو احتمال آن می‌رفت که موجی از شورش‌های خیابانی برای بازگرداندن قاسم

به صحنه حکومت، کودتای بعثی‌ها را با شکست مواجه کند. به همین دلیل بلافاصله بعد از کودتا، بعثی‌ها جسد بی‌جان او را بارها در تلویزیون نشان دادند تا مرگش کاملاً محرز شود. خیز بلند بعثی‌ها برای قبضه قدرت با تنسویه‌های خونین و شدیدتری همراه بود که نارضایتی گسترده مردم را از حکومت جدید در پی داشت. کمی بعد عارف- رئیس‌جمهور وقت- که چنین دیده بود، تمامی بعثی‌ها را از مصادر امور برکنار و رهبران آنها، از جمله حسن البکر و صدام را زندانی کرد.

البکر به بهانه بیماری و با تعهد اینکه بعدها در این قبیل امور مداخله‌ای نکند، چند ماه بعد آزاد شد. اما صدام با کمک دوست و همکلاسی‌اش سعدون شاکر و طی یک نقشه حساب شده هنگام انتقالش به یک زندان دیگر گریخت و مجدداً به خارج از کشور رفت تا بعدتر که مخفیانه به عراق برگشت و به همراه حسن البکر، سازمان‌دهی جلساتی را برای کودتایی دیگر در خانه البکر، واقع در خیابان چهاردهم رمضان بغداد پی گرفت.

ژوئن ۱۹۶۸ دومین کودتای بعثی‌ها هم در عراق انجام شد. صدام این بار سوار یکی از تانک‌ها و با یونینفرم ارتشی به سمت کاخ ریاست‌جمهوری عراق در حرکت بود. بسا توافقی که در ازای وعده دادن پست‌های کلیدی دولت آینده به قیدان و نایف- دو تن از نظامیان بلند پایه دولت عارف- شده بود،



درهای کاخ بازگذاشته شده بود و از محافظان کاخ هم خبری نبود. آنها عارف را از خواب بیدار کردند و گفتند که باید کشور را بدون معطلی ترک کند. تنها توصیه عارف به کودتاجیان قبل از رفتن این بود که نایف و قیدان را قسم داده بوده که خیانت نکنند و خوب است آنها مراقب باشند که بار دیگر خیانتی از این دو سر نزنند اما بعثی‌ها بدون این حرف‌ها هم به وظیفه خود واقف بودند؛ خصوصاً صدام که بعدها ثابت کرد ققدر خوب آموخته است که حتی به پسر خودش هم اعتماد نداشته باشد. بعدها نایف در لندن و هنگامی که از آپارتمان خصوصی‌اش خارج می‌شد، ترور شد؛ بلایی که بسیاری دیگر از مخالفان صدام هم کمی بعد به آن دچار شدند. قیدان هم با توطئه‌ای دیگر از میان برداشته شد. صدام حالا مسؤول گارد حفاظت از ساختمان ریاست‌جمهوری و تنها کسی بود که می‌توانست با اسلحه در محوطه کاخ رفت‌وآمد کند. تا حکومت راه زیادی باقی نمانده بود. از پسر دایی‌اش عدنان خیرالله که پنج سالی بود برادر زنش هم شده بود، خواست تا با دختر البکر ازدواج کند. عدنان راضی به این ازدواج نبود اما با اصرار صدام ازدواج سر گرفت و داماد جدید پست وزارت دفاع را از پدر زنش که رئیس‌جمهور هم بود، تحویل گرفت. صدام به واسطه این برادر زن، به خواسته دیرینه‌اش که در دست گرفتن وزارتخانه مهم دفاع بود و جز افراد نظامی ارتش مجاز به تصدی

آن نبود رسیده بود. او همه آنچه را که لازم داشت، دارا بود و عدنان مهره‌ای در دست او بود؛ هرچند عدنان خیلی دیر به این موضوع پی برد.

سودای استقلال

در خلال سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۶۳ میلادی- یعنی از زمان اولین کودتای بعثی‌ها در عراق و بعد کودتای دوم که منجر به ماندگاری بعثی‌ها بر مصدر امور عراق شد تا سال‌ها بعد که صدام رسماً رئیس‌جمهور عراق و همه‌کاره آن شد- یک ناظر تیزبین تمام اتفاقات عراق را از نزدیک زیر نظر داشت. دست تقدیر او را با دقت و وسواس زیاد به نظاره مرد جاه‌طلب عرب‌ها نشانده بود. قیام سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲شمسی) مردم ایران که چیزی نمانده بود به یک پیروزی عجیب و غریب تبدیل شود، به رهبری او شکل گرفته بود و این، دلیل تبعید او به عراق بود؛ آن هم درست در بحبوحه اولین دوره روی کارآمدن بعثی‌ها. سربرازان او، ام‌ام^(ع) که قرار بود روزی با اشاره‌اش قلب‌های زیادی از خود بی‌خود شوند و فقط برای او بتپند، هنوز در گهواره‌هایشان بودند.

در عراق کردهای این کشور با سودای خودمختاری روزگار می‌گذراندند. ملا مصطفی بارزانی- سردرسته کردهای شمال عراق- با تمرکز در شمال این کشور در اندیشه اتحاد با کردهای کردستان ایران بود تا بعد از سال‌ها خانه به دوشی، آنجا برای خود حکومتی تدارک کنند. همزمان با شروع حکومت بعثی‌ها در عراق، صدام هم در آرزوی روزی بود که یک بار برای همیشه خیال خود را از بابت کردهای شمال که به زعم او مزاحمان همیشگی حاکمیت مرکزی بودند راحت کند. تدارک حمله ارتش به کردها صورت گرفت. آتشی که به طور طبیعی سال‌ها طول می‌کشید تا زبانه بکشد، حالا به دست صدام در آستانه اشتعال بود. روسیه خیلی زود دست قهرمان را خواند و کردها را به انواع اسلحه‌ای که لازم داشتند مجهز کرد. برای روسیه سخت بود که بپذیرد

یک جوان تازه‌وارد خواهان بریدن دست آنها و رقیب چندین و چند ساله از سرزمین نفت‌خیز عراق باشد. ارتش عراق به کرکوک و دیگر استان‌های کردنشین حمله کرد. کردها در کوه بودند و از بسالا به پایین تسلط داشتند. ارتش عراق با تحمل شکستی سنگین و با تعهد اعطای خودمختاری به کردها تا چهار سال دیگر شمال را ترک کرد و دولت عراق از سرناچاری مجبور به امضای قرارداد همکاری ۱۵ ساله با روسیه شد؛ قراردادی که یکی از بندهایش بازگذاشتن اسکله ام‌القصر روی کشتی‌های روسی بود. صدام تا سال ۱۹۷۳میلادی که زمان اعطای خودمختاری به کردها سرمی‌رسید، فرصت داشت چاره‌ای بیابد. او دست به دامان غرب شد و فرانسه جای خوبی بود. آنچه را آنها می‌خواستند عراق داشت: نفت و آنچه عراق می‌خواست، فرانسه داشت: اسلحه. گفت‌وگوها آغاز شد. روسیه که از این بی‌اعتنایی عراق به بازار اسلحه خود به شدت رنجیده بود، در جست‌وجوی یافتن فرصتی بود تا درسی فراموش نشدنی به صدام بدهد و صدام سرمست و مغرور از راهی که در پیش گرفته بود، با سلاح‌هایی که از فرانسه خریده بود، در انتظار فرا رسیدن زمان مناسب برای شانه خالی کردن از زیر بار تعهد اعطای خودمختاری به کردها و از میان بردن آنها بود اما یک چیز را پیش‌بینی نکرده بود؛ آمریکایی‌ها. آنها سرخورده و ناراحت از بازگذاشتن دست روسیه در استفاده از پایگاه‌های دریایی عراق در خلیج فارس، قصد تنبیه عراق را داشتند. ایران به نمایندگی از آمریکا مامور تغذیه کردها با پیشرفته‌ترین سلاح‌های غربی شد. روسیه هم که از پیش معلوم بود. ارتش عراق به مناطق کردنشین حمله کرد و نه تنها منهدم شد، که نزدیک یک سوم خاک عراق هم به دست کردها افتاد. صدام به دست و پا افتاده بود. در اولین فرصت ضمن تماس با شاه ایران خواستار انعقاد قراردادی شد که به موجب آن با دادن امتیازاتی به ایران از شاه می‌خواست دست از حمایت کردها بردارد. دلیل معقولی هم برای پذیرش این تقاضا وجود

ژوئن ۱۹۶۸ دومین کودتای بعثی‌ها هم در عراق انجام شد. صدام این بار سوار یکی از تانک‌ها و با یونینفرم ارتشی به سمت کاخ ریاست‌جمهوری عراق در حرکت بود



نفت دولت شهید رجایی، در جاده اهواز - آبادان
مقاومت مردمی
۵۹/۸/۴ اشغال خرمشهر بعد از ۳۴ روز

خفیر، کرخه‌کور، یادگان حمید، جاده‌های خرمشهر- اهواز و اهواز - حمیدیه
۵۹/۷/۱۹ عبور دشمن از کارون.
اشغال جاده اهواز - آبادان، تکمیل محاصره خرمشهر و آغاز محاصره آبادان
۵۹/۸/۹ اسارت مهندس تندگویان، وزیر

۵۹/۷/۸ پیش‌روی دشمن تا ۱۵ کیلومتری اهواز، اشغال غرب کارون،

اشغال قصرشیرین
۵۹/۷/۶ اشغال سوسنگرد

اشغال سومار
۵۹/۷/۲ اشغال نفت‌شهر و مهران
۵۹/۷/۲ اشغال موسیان
۵۹/۷/۴ اشغال بستان

دریای عراق و ایران
۵۹/۶/۲۱ هجوم سراسری ۱۲ لشکر عراق به مرزهای جنوب و غرب ایران به طول ۱۱۸۰ کیلومتر، آغاز رسمی جنگ تحمیلی
۵۹/۶/۲۹ نبرد سنگین از دهانه اروندرود تا خرمشهر میان نیروهای

شما اعلام می‌کنم که ما قرارداد مارس ۱۹۷۵ را کاملاً ملغی می‌دانیم.»
استقرار دو لشکر زرهی عراق در مرز خوزستان

۵۹/۶/۲۶ الغای یک طرفه قرارداد «عملیات ما برای بازپس‌گیری ۱۳۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق تا آخر هفته جاری پایان می‌یابد.»

معاون شورای انقلاب عراق: «صدام، در برابر دوربین‌های تلویزیونی و خبرنگاران در مجلس ملی عراق، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را که با ایران امضا کرده بود، ملغی اعلام کرد: «در برابر می‌یابد.»

عزت‌ابراهیم الدوری تا آخر در کنار صدام ماند





فرانسه جای خوبی بود. آنچه را آنها می‌خواستند عراق داشت: نفت، و آنچه عراق می‌خواست، فرانسه داشت: اسلحه. گفت‌وگوها آغاز شد

نداشت. صدام با کمی فشار بیشتر از سوی کردها، حتی حاضر می‌شد نیمی از خاک این کشور را هم در ازای تضمین ادامه حکومت حزب بعث بپردازد اما شاه به سادگی پذیرفت.

در ششم مارس ۱۹۷۵ (سیزدهم اسفند ۱۳۵۳) در حاشیه اجلاس اوپک در الجزایر، قرارداد ۱۹۷۵ با وساطت بومدین- رئیس‌جمهور الجزایر- میان شاه و صدام منعقد شد؛ کاری که به منزله خنجر زدن از پشت به کردها بود. یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی شاه روزی را به خاطر می‌آورد که کاک مصطفی بارزانی در عظیمیه کرج به او می‌گفت از نوک پا تا فرق سرش بابت این اقدام شاه درد می‌کند اما با این حال به پسرش ادریس اکیدا توصیه می‌کرد باوجود همه اینها،

صدام تا سال ۱۹۷۳ میلادی که زمان اعطای خودمختاری به کردها سر می‌رسید، فرصت داشت چاره‌ای بیابد



در تمام منازعات میان ایرانیان با هر کشور عربی دیگر، جانب ایران را بگیرد. و اما صدام؛ حالا دیگر بعد از آن زخم کاری، او خوب به این واقعیت پی برده بود مادام که نتواند با کسب استقلال نسبی، از قربانی شدن بر سر خواسته‌های دو رقیب قدیمی- یعنی آمریکا و روسیه- احتراز کند، وضع به همین منوال خواهد ماند. برای او راه از فرانسه و خرید راکتورهای ساخت سلاح‌های اتمی و هسته‌ای و دیگر سلاح‌های پیشرفته آن می‌گذشت.

اولین داعیه‌ها

به امام^(۶) گفته بودند اینجا در عراق نباشید؛ همین. از اینکه انقلاب به آنجا هم سرایت کند، می‌ترسیدند.

امام^(۶) ناچار به پاریس رفت و خیلی طول نکشید که به ایران آمد؛ بعد از آن ۱۵ سال. انقلاب پیروز شده بود. کمی بعد سفارت آمریکا هم به دست دانشجویان ایران اشغال شد. حیثیت آمریکا با همه هیمنه‌اش خدشه‌دار شده بود. از آن سو در عراق، صدام روی کار آمد. هیچ‌کس نفهمید چه اتفاقی روی داده است. البکر روی صفحه تلویزیون ظاهر شد. گفت خالش بد است و از این- به بعد صدام همه‌کاره عراق است؛ هر چند پیش از آن هم همین‌طور بود.

داعیه‌های جدی عراق از فروردین ماه ۵۹ شروع شده وقتی آمریکایی‌ها با ایران قطع رابطه کردند و امام^(۶) آن را به فال نیک گرفت. ایران باید از جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی خارج شود و حاکمیت عراق بر

شط‌العرب را بپذیرد. این خواسته طرف عراقی بود که مدعی بود جایی هم به اسم عربستان در خاک ایران هست که باید خودمختار باشد. آن وقت‌ها برای ادعای مالکیت کمی زود بود و صدام که خود مدت‌ها درگیری با کردهای عراق بر سر خودمختاری را تجربه کرده بود، می‌خواست ایران را هم به همان بلا گرفتار کند.

ارتش ایران دوران بازسازی‌اش را پشت سر می‌گذاشت. اوضاع داخلی ایران بر اثر درگیری‌هایی که اینجا و آنجا در کردستان، گنبد، خوزستان و ترکمن صحرا جریان داشت، از نگاه خارجی‌هایی که با انقلاب آشنایی نداشتند کاملا آشفته به نظر می‌رسید. آمریکایی‌ها که از درخواست مذاکره با رهبران ایران و کمی بعد تحریم ایران به منظور اعمال فشار برای

آزادی گروگان‌ها نتیجه‌ای نگرفته بودند، این بار در فکر عملیات نظامی بودند. انقلاب ایران تمام معادلات آمریکا را در منطقه به هم ریخته بود. ایران پایه نظامی دکترین نیکسون در منطقه بود که بر دو پایه نظامی و اقتصادی ایران و عربستان استوار بود و حالا در نبود این جزیره ثبات، رقیب دیرین- روسیه- عرصه را برای تاخت و تاز بی‌رقیب می‌دید. روسیه به افغانستان حمله و آن را اشغال کرد. عربستان به دشواری با گروه‌های اسلام‌گرای ضدسلطنت در داخل روبه‌رو بود. آخرین این اقدامات حمله به خانه خدا و اشغال آن بود که ادعا می‌شد توسط گروهی از شیعیان شرق این کشور انجام شده است و بلافاصله ایران به حمایت از آن متهم شد. کوچک‌ترین حرکت مردمی در منطقه به ایران منتسب می‌شد. منطقه ژاندارم خود را از دست داده بود و کشوری باید جای آن را پر می‌کرد. صدام بسیار شایق بود از این موقعیت استفاده لازم را ببرد اما آمریکا هنوز از ایران قطع امید نکرده بود؛ وجود امرای باقیمانده ارتش آخرین نقطه امید آنها بود. سرهنگ بای احمدی از سوی بنی‌عامری مامور تحقیق روی این موضوع شد که در صورت شروع کودتا در ایران، کدام کشور خارجی از ایران حمایت خواهد کرد. پاسخ‌های اولیه منفی بود. آمریکایی‌ها در اندیشه اجرای عملیات طیس بودند. عملیات در پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ انجام شد و بدون دخالت نیروی نظامی ایران، در صحرای طیس شکست خورد؛ توفانی ناگهانی برخاسته بود و هواپیماها با برخورد به یکدیگر منهدم شده و بقیه هم از مهلکه گریخته بودند. بنی‌صدر- رئیس‌جمهور- بلافاصله دستور بمباران لاشه‌های هواپیماها را صادر کرد. آن زمان برای این گمان که خود او هم در ماجرا دخیل بوده است، سوءظن فوق‌العاده‌ای لازم بود که در فضای متشنج سیاسی آن روزهای ایران حمل بر غرض‌ورزی می‌شد.

با شکست طرح طیس آمریکا سعی کرد آخرین راه را هم بیازماید. سرهنگ بای احمدی از یونان با بنی‌عامری تماس گرفت و حمایت آمریکایی‌ها را

بعد از گذشت یک ماه از شروع ماموریتش نسبت به کودتای نظامی در ایران اعلام کرد. قرار بود در یک اقدام هماهنگ، خانه امام^(۶) بمباران شود و متعاقبا تمام مراکز حساس پایتخت در اشغال نظامیان قرار گیرد. صدام آن وقت سرگرم مذاکره با کشورهای صنعتی غرب از جمله فرانسه و انگلیس و جلب حمایت آنان برای به دست گرفتن ژاندارمی منطقه بود. این مناسب‌ترین فرصت برای صدام جهت کسب استقلال سیاسی بود که سال‌ها به دنبال آن بود؛ استقلالی که آمریکا، شوروی، انگلیس و فرانسه نمی‌شناخت. آنها همه در نظر دیکتاتور عراق که می‌رفت تا به عنوان قهرمان ملی اعراب جایگزین ناصر شود، استعمارگرانی بودند که منتظر فرصتی برای چپاول عراق بودند و او نمی‌خواست این فرصت به آنها داده شود. او بسیار خوش‌شانس بود که در چنین موقعیتی قصد آزار ایران را داشت؛ وضعی که در آن هیچ یک از کشورهای منطقه و ابرقدرت‌های مطرح از انقلاب ایران دل‌خوشی نداشتند و به دنبال کسی می‌گشتند که با حمایت از او، این ابرقدرت بالقوه را سر جای خود بنشانند. صدام در محاسبه قدرت خویش به شدت در اشتباه بود. او فقط داشت نان خوش اقبالی‌اش را می‌خورد.

کودتای نوزده کمی قبل از اجرا شکست خورد. نوزدهم تیرماه روز عملیات بود و هیجدهم تیر کودتا لورفته بود و عوامل کودتا یکی پس از دیگری دستگیر یا موفق به فرار از کشور شدند. تقریبا نظم و نظامی در ارتش باقی نمانده بود و وقت شروع عملیات نظامی بود. برزیستکی تیرماه همان سال در مرز اردن و عراق با صدام دیدار کرد و هماهنگی‌های لازم انجام شد. وزیر خارجه آمریکا بدون پرده‌پوشی از توافقات انجام گرفته با عراق بر سر حفاظت از منافق این کشور در منطقه سخن می‌گفت و کارتر- رئیس‌جمهور- هم اعلام می‌کرد آمریکا با هرگونه اقدامی علیه منافع خود در منطقه خلیج فارس، با شدت و از هر طریق ممکن از جمله عملیات نظامی برخوردار خواهد کرد.

صدام سرگرم مذاکره با کشورهای صنعتی غرب از جمله فرانسه و انگلیس و جلب حمایت آنان برای به دست گرفتن ژاندارمی منطقه بود. این مناسب‌ترین فرصت برای صدام جهت کسب استقلال سیاسی بود که سال‌ها به دنبال آن می‌گشت



توقف دشمن

بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) در بهار ۱۹۸۱ در گزارش خود نوشته بود بمب اتمی عراق تا سال ۱۹۸۳ آماده خواهد شد.

فرماندهی کل قوا
عملیات «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا»، اولین عملیات محدود و موفق پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه

دارخوین، بلافاصله بعد از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا.
۲۱/۲/۷۸ شهادت دکتر مصطفی چمران، وزیر دفاع و نماینده امام^(۶) در شورای

عالی دفاع، در روستای دهلاویه سوسنگرد
۷/۷/۷۵ عملیات ثامن‌الامنه، شکست محاصره یک ساله جزیره آبادان

از دکتری فیزیک پلاسما و کار در ناسا تا عملیات چریکی در لبنان و بعد، ایران



پایان

۹/۹/۷۸ عملیات طریق‌القدس، آزادی بستان، تسلط بر تنگه چزابه و پاکسازی ۸۰۰ کیلومتر مربع خاک ایران

۶/۱/۷۶ افتتاح دفتر سیا (cia) در عراق سازمان سیا متعهد شد گروهی از

کارشناسان خود را به بغداد بفرستد تا با تبادل اطلاعات، به تحرکات عراق در جنگ با ایران کمک کنند.
۱۷/۱/۷۶ عملیات فتح‌المبین، آزادی جاده‌های دهلران، دشت‌عباس، عین‌خوش و

پیروزی سرنوشت‌ساز

دور کردن آتش دشمن از شهرهای دزفول، شوش، اندیمشک، جاده سراسری اندیمشک به اهواز، پایگاه چهارم هوایی دزفول و صدفا روستای منطقه.
۲۰/۷/۷۴ اعزام هیأتی از سوی سازمان

کنفرانس اسلامی به ایران برای میانجی‌گری مذاکرات صلح
۲۲/۷/۷۲ عملیات بیت‌المقدس، آزادسازی خرمشهر بعد از ۲۵ روز نبرد سنگین و ۵۷۵ روز اشغال